

تقریرات درس خارج فقه حضرت آیت الله دیباجی اصفهانی (مد ظله العالی)

(درس های ۳۳۱-۳۳۶)

درس سیصد و سی و یکم

بسم الله الرحمن الرحيم

فی تغسیل المیت

یجب کفایة تغسیل کل مسلم سواء کان اثنی عشریا أو غیره

مسلمان اگر از دنیا رفت، بر مسلمانان واجب است (به وجوب کفایی) که او را غسل دهند، گرچه مخالف (از عامه) باشد و دارای ولایت نباشد و مانند واقفیه و فطحیه و زیدیه و اسماعیلیه و ...

امام صادق (ع) در موثقه سماعه فرمود: « عَثْمَانُ بْنُ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ غُسْلُ الْجَنَابَةِ وَاجِبٌ وَغُسْلُ الْحَائِضِ إِذَا طَهَّرَتْ وَاجِبٌ وَغُسْلُ الْمُسْتَحَاضَةِ وَاجِبٌ وَغُسْلُ النُّفْسَاءِ وَاجِبٌ وَغُسْلُ الْمَيِّتِ مَيِّتًا وَاجِبٌ وَغُسْلُ مَنْ مَسَّ مَيِّتًا وَاجِبٌ»^۱.
اطلاق روایت شامل مسلمان و مؤمن (سنی و شیعه) می شود.

^۱. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۴۶۲، الطبع القدیم، باب ۱ من ابواب الجنابة.



تمسک به اطلاق دلیل

چنان که آیه شریفه «احل الله البيع»^۱ اطلاق دارد و در موارد شک و شبهه به اطلاق آیه تمسک می کند، مثلاً در بیع معاطاتی (که صیغه ندارد) با بیع متاع را به مشتری می دهد و مشتری ثمن را.

مرحوم شیخ در مکاسب می فرماید: عده ای از فقها تبعاً للمحقق الثانی (الکرکی) قائل شده اند که معاطات مفید ملکیت است. بعد می فرماید: «ولا تخلوا من قوة».

۱. به خاطر سیره مستمره که مأخوذ به معاطات را مانند مأخوذ بالصیغه، معامله می کند (و تصرفات ملکیت در آن دارند، مانند بیع، عتق، وطی، احیاء، توریث و...).

۲. عموم آیه شریفه «احل الله البيع»^۲ و آیه بر حکم تکلیفی و وضعی (صحة البيع) دلالت دارد فی المعاطات.^۳

ملاک اسلام شهادتین است

و همچنین روایاتی که می فرماید: ملاک اجرای احکام اسلام است و اسلام به معنای شهادتین است، مانند صحیحہ حرمان: «عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ بَحْيٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَائِبٍ عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ الْإِيمَانُ مَا اسْتَقَرَّ فِي الْقَلْبِ وَ أَفْضَى بِهِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ صَدَقَهُ الْعَمَلُ بِالطَّاعَةِ لِلَّهِ وَ التَّسْلِيمِ لِأَمْرِهِ وَ الْإِسْلَامُ مَا ظَهَرَ مِنْ قَوْلٍ أَوْ فِعْلٍ وَ هُوَ الَّذِي عَلَيْهِ جَمَاعَةُ النَّاسِ مِنَ الْفِرْقِ كُلِّهَا وَ بِهِ حَقِنَتِ الدِّمَاءُ وَ عَلَيْهِ جَرَتِ الْمَوَارِيثُ وَ جَازَ النِّكَاحُ وَ اجْتَمَعُوا عَلَى الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصَّوْمِ وَ الْحَجِّ فَخَرَجُوا بِذَلِكَ مِنَ الْكُفْرِ وَ أُضِيْفُوا إِلَى الْإِيمَانِ وَ الْإِسْلَامِ لَا يَشْرِكُ الْإِيمَانَ وَ الْإِيمَانُ يَشْرِكُ الْإِسْلَامَ وَ هُمَا فِي الْقَوْلِ وَ الْفِعْلِ يَجْتَمِعَانِ كَمَا صَارَتِ الْكُعْبَةُ

۱. بقره / ۲۷۵.

۲. بقره / ۲۷۵.

۳. المكاسب، الطبع القديم، ص ۸۳.

فِي الْمَسْجِدِ وَالْمَسْجِدِ لَيْسَ فِي الْكَعْبَةِ وَكَذَلِكَ الْإِيمَانُ يُشْرِكُ الْإِسْلَامَ وَالْإِسْلَامُ لَا يُشْرِكُ الْإِيمَانَ وَقَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ - قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ فَقَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَصْدَقُ الْقَوْلِ قُلْتُ فَهَلْ لِلْمُؤْمِنِ فَضْلٌ عَلَى الْمُسْلِمِ فِي شَيْءٍ مِنَ الْفَضَائِلِ وَالْأَحْكَامِ وَالْحُدُودِ وَغَيْرِ ذَلِكَ فَقَالَ لَا هُمَا يَجْرِيَانِ فِي ذَلِكَ مَجْرَى وَاحِدٍ وَلَكِنْ لِلْمُؤْمِنِ فَضْلٌ عَلَى الْمُسْلِمِ»^١

و روایت معتبر الشحام: «عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي أُسَامَةَ زَيْدِ الشَّحَامِ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام صَلُّوا عَشَائِرَكُمْ وَاشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ وَعُودُوا مَرْضَاهُمْ وَأَدُّوا حُقُوقَهُمْ»^٢

و فی روایة: «عَنْ أَحْمَدَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ جَمِيعاً عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ حَبِيبِ الْخُثَعَمِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ عَلَيْكُمْ بِالْوَرَعِ وَالِاجْتِهَادِ وَ اشْهَدُوا الْجَنَائِزَ وَ عُودُوا الْمَرْضَى وَ احْضَرُوا مَعَ قَوْمِكُمْ مَسَاجِدَكُمْ وَ أَحْبَبُوا لِلنَّاسِ مَا تُحِبُّونَ لِنَفْسِكُمْ»^٣

١. الوافي، ج ٤، ص ٧٧، باب ٥ من ابواب تفسير الايمان و الاسلام.

٢. وسائل الشيعة، ج ١٢، ص ٦، باب ١ من ابواب احكام العشرة.

٣. وسائل الشيعة، ج ١٢، ص ٦، باب ١ من ابواب احكام العشرة.

درس سیصد و سی و دوم

بسم الله الرحمن الرحيم

البته به تناسب حکم و موضوع باید گفت: (غسل المیت واجب) میت کافر را شامل نمی شود به خاطر آنکه قرینه مقامیه (تناسب حکم و موضوع) در بین هست، مثل اینکه معطی بگوید: اعط هذا الدينار الى الفقراء و خودش مسلمان باشد. معلوم است که مراد از فقرا، فقراى مسلمين است نه مطلق فقرا (و این را قرینه داخلیه گویند). علاوه، ادله خاصه قائم است که تغسیل بدن کافر جایز نیست (و این را قرینه خارجیه گویند).

۱. تغسیل میت به خاطر تطهیر و احترام است و کافر قابل تطهیر و احترام نیست.

۲. سیره قطعیه بر عدم تغسیل میت کافر بوده.

۳. آیه شریفه: «وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَ

رَسُولِهِ وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ»^۱.

تغسیل میت مخالف

گرچه آیه شریفه برای صلوة است، لکن به مناسبت حکم و موضوع برای تغسیل هم می توانیم استفاده کنیم؛ زیرا عدم جواز صلوة بر قبر (منافقین) از جهت کفر آنهاست، در باطن، پس همین جهت برای غسل نیز جاری است العلة تعمم و تخصص. یعنی احکامی که برای اموات مسلمین جاری است برای اموات (منافقین که در حقیقت کافرند) جاری نیست، ضمناً این آیه شریفه بهترین دلیل بر رد عامه است که می گوید: دعا و توسل کنار قبر اموات، شرک است؛ زیرا از مفهوم آیه استفاده می شود که دعا در کنار قبر مسلمانان مانعی ندارد، چون فرموده: «وَلَا تُصَلِّ عَلَى قَبْرِهِ». پس قیام بر قبر مسلمان، یعنی دعا و توسل مانعی

^۱. توبه/ ۸۴

ندارد؛ زیرا قیام بر قبر (منافق و کافر را نهی نموده است).

دلیل دوم بر عدم اختصاص غسل میت بر شیعه اثنی عشریه، وجوب غسل مسلمان، گرچه از مخالفین (یعنی اهل تسنن) باشد، سیره عملیه است؛ زیرا شیعه در زمان ائمه معصومین مخصوصاً زمان امیر المؤمنین علیه السلام کم بوده‌اند و در بین اصحاب آن حضرات معصومین علیهم السلام افراد مخالف نیز وجود داشته و هنگام موت آنها، مردم آنان را غسل می‌دادند و ائمه معصومین علیهم السلام منع نمی‌کردند و اگر آنان کافر بودند تغسیل آنان بدعت بوده و ائمه معصومین علیهم السلام منع می‌کردند، پس معلوم می‌شود که غسل دادن آنان جایز بوده و اگر جایز باشد، واجب است؛ زیرا به واسطه جواز غسل اسلام آنان ثابت می‌شود و با اثبات اسلام، تغسیل آنان واجب خواهد بود.

تغسیل میت مخالف باید به طریق شیعه باشد

لکن یجب أن یکون بطریق مذهب الاثنی عشری

باید میت مخالف را بر طریق شیعه غسل داد؛ زیرا ادله کیفیت غسل میت اطلاق دارد و مؤمن و مخالف را شامل می‌شود.

برخی از فقها (مانند صاحب شرائع، صاحب قواعد و صاحب جامع المقاصد) فرموده‌اند: «غسله غسل اهل الخلاف»^۱.

و در مقام استدلال به قاعده الزام استدلال نموده‌اند: «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا الْحَسَنِ علیه السلام عَنِ الْمُطَلَّاقَةِ عَلَى غَيْرِ السُّنَّةِ أَيْتَزَوَّجُهَا الرَّجُلُ فَقَالَ الزَّمُوهُمْ مِنْ ذَلِكَ مَا أَلْزَمُوهُ أَنْفُسَهُمْ وَتَزَوَّجُوهُمْ فَلَا بَأْسَ بِذَلِكَ»^۲.

و روایة اخرى: «الزَّمُوهُمْ بِمَا أَلْزَمُوهُ أَنْفُسَهُمْ»

و روایة اخرى: «مَنْ التَزَمَ بِدِينِ قَوْمٍ لَزِمَتْهُ أَحْكَامُهُ»^۱.

^۱. شرائع الاسلام، ج ۱ و ۲، ص ۳۲؛ مفتاح الكرامه، ج ۳، ص ۴۸۲.

^۲. وسائل الشیعه، ج ۲۲، ص ۷۳، باب ۳۰ من ابواب مقدمات طلاق.

و فيه اینکه روایات الزام متضمن الزام و ایجاب است و میت قابل الزام و ایجاب نیست، مثلاً در مسئله ارث، عامه برادر و خواهر را در ردیف طبقه اول ارث می دهند و در مسئله طلاق، در جلسه واحد و صیغه واحد زوجه خود را سه طلاقه می کند، می گوید: «انت طالق ثلاثاً» شخص شیعی می تواند زوجه او را که سه طلاقه است، ازدواج کند، بر قاعده الزام با اینکه عند الشیعه، سه طلاق باید سه مرتبه طلاق و رجوع باشد و به یک صیغه اکتفا نمی شود، بلکه باطل است و اگر آن شخص عامی (سنی) فوت شد و برادر و خواهر شیعی دارد، می توان ارث او را به برادر و خواهر او هم داد به قاعده الزام، با اینکه عند الشیعه طبقه دوم با وجود طبقه اول، ارث نمی برد.

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۲، ص ۷۴، باب ۳۰ من ابواب مقدمات طلاق.

درس سیصد و سی و سوم

بسم الله الرحمن الرحيم

و لا يجوز تغسيل الكافر و تكفينه و دفنه بجميع أقسامه من الكتابي و المشرك و الحربي و الغالي و الناصبي و الخارجي و المرتد الفطري و الملي إذا مات بلا توبة.

غسل دادن میت کافر (به جمیع اقسام کافر) جایز نیست، لیسیره و للروایات. کافر اهل کتاب، (مانند یهود و نصاری) گرچه دو دسته از روایات درباره نجاست و طهارت آنان وارد شده، لکن روایاتی که دلالت دارند بر نجاست اهل کتاب ترجیح دارد؛ زیرا موافق با ظاهر قرآن و مخالف با عامه است (زیرا عامه قائل به طهارت اهل کتاب می باشند). و روایات علاجیه در هنگام تعارض روایات می فرماید: «خذ ما وافق الكتاب و خالف العامة».

مرتد ملی و فطری

مرتد فطری: آن کسی است که بر فطرت اسلام متولد شود، سپس کافر شود، توبه او قتل است (احکام ثلاثه بر او مترتب می شود، قتل و انفصال زوجه او و تقسیم اموالش بین الورثه).

مرتد ملی: کافری است که اسلام آورد، سپس به کفر خود برگشت، او را توبه می دهند، اگر توبه کرد (تا سه روز) فهو و الا قتل.^۱

البته توبه مرتد فطری قبول می شود، اگر بینه و بین الله توبه کند و اگر بمیرد، باید احکام اسلام، مانند تغسیل و تدفین بر او جاری شود و بدن او پاک می شود. البته توبه او مانع

^۱ . المكاسب فی اعتبار الموالاة بین الایجاب و القبول، ص ۹۸، الطبع القديم؛ المكاسب المحشی بحاشیة



اجرای احکام ثلاثه (قتل، انفصال زوجه و تقسیم امواله بین الورثه) نمی شود. بنابراین، فرمایش مرحوم سید در رابطه با مرتد، قبل از توبه است.^۱

عدم جواز تغسیل المیت الکافر

مرحوم شیخ طوسی از مفید از صدوق رحمته الله علیه از عمار بن موسی از ابی عبدالله نقل می کند:

«مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنِ الْمُفِيدِ عَنِ الصَّدُوقِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنِ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ عَنِ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنِ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ النَّصْرَانِيِّ يَكُونُ فِي السَّفَرِ وَهُوَ مَعَ الْمُسْلِمِينَ فَيَمُوتُ قَالَ لَا يُغَسَّلُهُ مُسْلِمٌ وَلَا كَرَامَةٌ وَلَا يَدْفِنُهُ وَلَا يَقُومُ عَلَى قَبْرِهِ وَإِنْ كَانَ أَبَاهُ».^۲

طبرسی در احتجاج: «أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ الطَّبْرَسِيُّ فِي الْإِحْتِجَاجِ عَنْ صَالِحِ بْنِ كَيْسَانَ أَنَّ مُعَاوِيَةَ قَالَ لِلْحُسَيْنِ هَلْ بَلَغَكَ مَا صَنَعْنَا بِحُجْرِ بْنِ عَدِيٍّ - وَأَصْحَابِهِ شَيْعَةَ أَبِيكَ فَقَالَ عليه السلام وَمَا صَنَعْتَ بِهِمْ قَالَ قَتَلْنَاهُمْ وَكَفَّنَاهُمْ وَصَلَّيْنَا عَلَيْهِمْ فَضَحِكَ الْحُسَيْنُ ع - فَقَالَ خَصَمَكَ الْقَوْمُ يَا مُعَاوِيَةُ - لَكِنَّا لَوْ قَتَلْنَا شَيْعَتَكَ مَا كَفَّنَاهُمْ وَلَا صَلَّيْنَا عَلَيْهِمْ وَلَا دَفَنَاهُمْ».^۳

اطفال المسلمین بحکمهم

و اطفال المسلمین بحکمهم و اطفال الکفار بحکمهم.

اطفال مسلمانان به حکم مسلمانان و اطفال کفار به حکم کفار می باشند، به خاطر تبعیت و سیره قطعیه چنین بوده. در آیه شریفه قرآن آمده است: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتَهُمْ

۱. التفتیح، ج ۸، ص ۳۱۱، در بحث تغسیل المیت.

۲. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۵۱۴، باب ۱۸ من ابواب عدم جواز تغسیل میت کافر.

۳. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۷۰۴، باب ۱۸ من ابواب غسل المیت.

بِإِيمَانٍ الْحَقَّنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُ»^۱.

روایاتی در ذیل این آیه شریفه وارد شده است: «ان اولاد الکفار کالکفار و انهم یدخلون مداخل آبائهم فی النار کما ان اولاد المسلمین یدخلون مداخل آبائهم فی الجنة لأن الله اعلم بما كانوا عاملین به علی تقدیر حیاتهم»^۲. علاوه، کما اینکه نجاست اهل کتاب به اجماع ثابت شده، نجاست اولاد آنها نیز بالاجماع است.

و ولد الزنی من المسلم بحکمه و من الکافر بحکمه.

زیرا در حقیقت ولد الزنا، ولد است عرفاً و حقیقتاً، شرع نیز حکم عرف را امضا می کند الا در مسئله ارث که می فرماید: ولد الزنا ارث نمی برد. و در حقیقت تخصیصی است به آیه ارث «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَّيْنِ»^۳. وارد شده و دلیلی صریح وارد نشده که بفرماید (ولد الزنا لیس بولد). بنابراین، ولد الزنا از مسلمان، مسلمان است و پاک و اگر بمیرد باید آن را غسل میت دهند ولد الزنا از کافر نیز به منزله کافر است.

المجنون

و المجنون إن وصف الإسلام بعد بلوغه مسلم، و إن وصف الكفر كافر و إن اتصل جنونه بصغره فحکمه حکم الطفل في لحوقه بأبيه أو أمه.

یعنی حکم مجنون حکم ماقبل جنونش می باشد، اگر بالغ مسلمان بود و مجنون شد، اکنون مسلمان مجنون است و اگر مرد، باید احکام کافر بر او جاری شود، صدق عرفی دارد و اگر غیر بالغ بود، و مجنون شد، در اسلام و کفر تابع پدر و مادرش می باشد، در عرف می گویند یهودی یا نصرانی یا مسلمان و طفل اسیر، تابع اسیر کننده خود می باشد، اگر پدر

۱. طور/ ۲۱.

۲. الکافی، ج ۳، ص ۲۴۸؛ من لا یحضر، ج ۳، ص ۳۱۷.

۳. نساء/ ۱۱.

یا مادر یا جد یا جده او نباشد.

لقیط دار الاسلام

و لقیط دار الإسلام بحکم المسلم و کذا لقیط دار الکفر إن کان فیها مسلم یحتمل تولده منه.

نسبت اسلام و کفر مانند عمی و بصر، نسبت عدم و ملکه است، عمی به معنای نداشتن چشم از کسی که ملکه چشم را دارا بود و خدا به او چشم نداد، مانند زید اعمی. پس الجدار اعمی غلط است، چون دیوار شأنت چشم را ندارد، اسلام امر وجودی است صفتی است حادث، مسبوق به عدم و کفر اتصاف به عدم الاسلام است (نه عدم الاتصاف به است) و عدم الملکه بهره‌ای از وجود دارد.

عمی: به معنای الاتصاف بعدم البصر (نه عدم الاتصاف به) کفر نیز چنین است و لذا فقها فرموده‌اند: اگر در کفر و اسلام کسی شک شده باشد، محکوم به طهارت است، چون استصحاب عدم اتصاف به کفر داریم، کفر اتصاف به عدم الاسلام است. و اتصاف مسبوق به عدم است و در مانحن فیه (عدم الاتصاف بالکفر) جاری است و کفر (اتصاف بعدم الاسلام است نه عدم الاتصاف). بنابراین، اگر میتی را در دارالاسلام (یا دارالکفری که مسلمان نیز در آن زندگی می‌کند) پیدا کردند، باید غسل دهند.

دلیل ما بر این مسئله، اطلاقات (غسل المیت واجب) می‌باشد و همچنین موقّعه عمار بن موسی که موضوع حکم به عدم وجوب تغسیل را عنوان (تتصر) قرار داده بود: مرحوم شیخ طوسی از مفید از صدوق علیه السلام از عمار بن موسی از ابی عبدالله نقل می‌کند: «أَنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ سُئِلَ عَنِ النَّصْرَانِيِّ ... فَيَمُوتُ قَالَ لَا يُغَسَّلُهُ مُسْلِمٌ»^۱.

و معلوم است که نصرانیت خصوصیتی ندارد، بلکه یهود و مجوسیت و شرک نیز مشمول حدیث است و این عناوین وجودیه است که سابقه عدم دارند و می‌توان استصحاب

^۱. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۵۱۴، باب ۱۸ من ابواب عدم جواز تغسیل میت کافر.

عدم نمود.

ان السقط اذا تم له اربعة غسل

و لا فرق في وجوب تغسيل المسلم بين الصغير و الكبير حتى السقط إذا تم له اربعة أشهر.

در موثقه سماعه آمده: «عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْحَسَنِ عَنِ زُرْعَةَ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ السَّقَطِ إِذَا اسْتَوَتْ خَلْقَتُهُ يَجِبُ عَلَيْهِ الْغُسْلُ وَاللَّحْدُ وَالْكَفْنُ قَالَ نَعَمْ كُلُّ ذَلِكَ يَجِبُ عَلَيْهِ إِذَا اسْتَوَى»^۱.

یعنی تمامیه الولد بحسب الصورة و الخلقه.

پس ملاک (استواء است) و اگر در برخی از روایات (اربعه اشهر) آمده به خاطر غالبیت است، غالباً در چهار ماهگی خلقت بچه تمام شده، و لکن گاهی ممکن است قبل از چهار ماهگی یا بعد از آن، خلقت تمام باشد.

^۱. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۵۰۱، باب ۱۲ من ابواب غسل المیت.

درس سیصد و سی و چهارم

بسم الله الرحمن الرحيم

فیما يتعلق بالنية في تغسيل الميت

يجب في الغسل نية القربة على نحو ما مر في الموضوع.

در تغسیل میت، مغسل باید نیت قربت کند، زیرا غسل بضم غین از امور عبادیه است که قصد قربت در آنها شرط است. البته غَسَلَ بفتح غین (که در فارسی شست و شو گویند) قصد قربت شرط نیست.

مرحوم شیخ طوسی باسناده عن محمد بن مسلم عن ابی جعفر (الامام الباقر علیه السلام) نقل

می کند که قال علیه السلام «أَنَّ غُسْلَ الْمَيِّتِ كَغُسْلِ الْجَنَابَةِ»^۱.

و در غسل جنابت، قصد قربت معتبر است.

البته در علم اصول این بحث مطرح است که آیا در متعلق امر، قصد القربة اخذ شده یا نه، مرحوم آخوند در کفایه قائل است که امکان ندارد (ماید که متأخراً کیف یکون متقدماً) محال است قصد الامر (و قصد القربة) در متعلق امر اخذ شود و قصد الامر (و قصد القربة) واجب عقلی؛ زیرا غرض مولا حاصل نمی شود، مگر به قصد قربت. بنا بر نظر مرحوم آخوند، قصد قربت در تغسیل میت شرط نیست شرعاً.

و الأقوی كفاية نية واحدة للأغسال الثلاثة و إن كان الأحوط تجديدها عند كل غسل.

مرحوم سید می فرماید: مُغْسِلٌ، اگر یک نیت واحد داشته باشد برای هر سه غسل (با

سدر، کافور و آب قراح - صاف) کفایت می کند، گرچه بهتر است برای هر غسلی نیت

^۱. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۶۸۵، باب ۳ من ابواب غسل الميت، الطبع القديم.

جدایی داشته باشد. شاید نظر مرحوم سید این باشد که سه غسل غسل، یک عمل است؛ زیرا به امر واحد، مأمور به واقع شده‌اند، باید عمل مضاف به خدا باشد و اگر در هر سه غسل انتساب الی الله وجود داشته باشد، کافی است و به تعبیر آخر، می‌توان گفت: عمل باید به داعی الهی باشد یا اعمال متعدده، باید عمل مضاف الی الله باشد حدوداً و بقاءً. بنابراین، تجدید نیت لازم نیست.

جواز توزیع الاغسال الثلاثة على الافراد

و لا يلزم اتحاد المغسل فيجوز توزيع الثلاثة على ثلاثة .

سه غسل را می‌توان به سه نفر تقسیم نمود که هر کدام یک غسل انجام دهد، یک غسل با آب سدر، یک غسل با آب کافور و یک غسل با آب صاف؛ زیرا امر به طبیعت مکلفین تعلق گرفته نه به اشخاص، بلکه یک غسل را می‌توانند افراد مختلف انجام دهند، با مراعات ترتیب، سر و گردن میت را یک نفر غسل دهد، طرف راست را یک نفر و طرف چپ را هم یک نفر. البته باید هر کدام نیت کند.

درس سیصد و سی و پنجم

بسم الله الرحمن الرحيم

وجوب المماثلة بين الغاسل والميت

يجب المماثلة بين الغاسل والميت في الذكورية و الأنثوية.

مماثلت بين غاسل و ميت لازم است؛ مرد را مرد بايد غسل دهد و زن را زن و اگر مماثل

وجود ندارد، محارم نیز وجود ندارند، بايد ميت را بدون غسل دفن کنند.

صحيحه حلبی: «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ سَأَلَهُ عَنِ الْمَرْأَةِ تَمُوتُ فِي السَّفَرِ - وَ لَيْسَ مَعَهَا ذُو مَحْرَمٍ وَ لَأِ نِسَاءً - قَالَ تُدْفَنُ كَمَا هِيَ بِثِيَابِهَا - وَ عَنِ الرَّجُلِ يَمُوتُ وَ لَيْسَ مَعَهُ إِلَّا النِّسَاءُ - لَيْسَ مَعَهُنَّ رِجَالٌ قَالَ يُدْفَنُ كَمَا هُوَ بِثِيَابِهِ»^۱.

برخی از فقها فرموده اند بايد ميت را از فوق لباس (من وراء الثياب) غسل دهند و برخی

فرموده: مغسل بايد چشمان خود را ببندد تا بر بدن ميت نگاه نکند.

«عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّلْتِ عَنِ ابْنِ بَنْتِ إِيَّاسَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ الْمَرْأَةُ إِذَا مَاتَتْ مَعَ الرَّجَالِ فَلَمْ يَجِدُوا امْرَأَةً تُغَسِّلُهَا غَسَلَهَا بَعْضُ الرَّجَالِ مِنْ وَرَاءِ الثَّوْبِ - وَ يُسْتَحَبُّ أَنْ يُلْفَ عَلَى يَدَيْهِ خِرْقَةٌ»^۲.

الجمع بين الروايات

و وجه جمع بين اين دو دسته روايات على فرض صحت سند آن است که جواز با

استحباب جمع می شود (يدفن كما هو بثيابه) حمل می شود بر جواز؛ زیرا امر در مقام توهم

۱. وسائل الشيعه، ج ۲، ص ۵۲۰، باب ۲۱ من ابواب غسل الميت.

۲. وسائل الشيعه، ج ۲، ص ۵۲۵، باب ۲۲ من ابواب غسل الميت.

الخطر است؛ چون دفن ميت بدون غسل حرام است، پس امر ظهور در جواز دارد نه در وجوب.

و (غَسَلَهَا بَعْضُ الرَّجَالِ مِنْ وَرَاءِ الثَّوْبِ) حمل بر استحباب و جواز با استحباب قابل جمع است.

امر واقع در توهم خطر مانند قوله تعالى: « وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا »^۱.

بعد قوله تعالى: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ »^۲.

« فَإِذَا أَنْسَلَخَ الْأَشْهُرَ الْحُرْمَ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ »^۳.

« فَأَعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ

أَمَرَكُمُ اللَّهُ »^۴.

البته مرحوم آخوند می فرماید: ظهور در وجوب دارد، لکن قرینه برخلاف وجوب موجود است.

۱. مائده / ۲.

۲. مائده / ۹۵.

۳. توبه / ۵.

۴. بقره / ۲۲۲.

درس سیصد و سی و ششم

بسم الله الرحمن الرحيم

احکام الاموات فی اعتبار المماتله

يجب المماثلة بين الغاسل و الميت في الذكورية و الأنوثة فلا يجوز تغسيل الرجل للمرأة و لا العكس و لو كان من فوق اللباس و لم يلزم لمس أو نظر إلا في موارد.

أحدها الطفل الذي لا يزيد سنه عن ثلاث سنين فيجوز لكل منهما تغسيل مخالف.

اگر طفل از سه سال تجاوز نکرده باشد، از دنیا برود، مخالف می تواند او را غسل دهد، اگر پسر است، زن و اگر دختر است مرد می تواند او را غسل دهد؛ زیرا ادله داله بر وجوب تغسیل اموات، مطلق است و شامل صبی و صبیبه نیز می گردد و روایت صحیحہ حلبی و امثالها که می فرماید: (یدفن کما هو بثیابه) مخصوص رجل و مرثه می باشد. و رجل و مرثه شامل مانحن فیه نمی شود (رجل و مرثه) شامل صبی و صبیبه نمی شود.

دلیل بر این مسئله موثقه عمار است «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَمْرٍو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارِ السَّابَّاطِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الصَّبِيِّ تَغَسَّلَهُ امْرَأَةٌ - قَالَ إِنَّمَا يُغَسَّلُ الصَّبِيَّانَ النِّسَاءُ»^۱.

این مقطع از روایت درباره پسر بیچه است که زن می تواند او را غسل دهد و اما دختر بیچه، آیا مرد می تواند او را غسل دهد، غسل میت؟

^۱. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۵۲۷، باب ۲۳ من ابواب غسل الميت.

ربما يقال که از ذیل همان موثقه استفاده می‌شود که نمی‌تواند؛ زیرا در ذیل حدیث آمده است: «وَعَنْ الصَّبِيَّةِ تَمُوتُ وَلَا تُصَابُ امْرَأَةٌ تُغَسَّلُهَا - قَالَ يُغَسَّلُهَا رَجُلٌ أَوْلَى النَّاسِ بِهَا»^۱.

استفاده می‌شود که برای غسل دختر بچه‌ای که مرده است، اگر مماثل پیدا نشود، مردی از خویشان او، او را غسل دهد و مرد اجنبی (بیگانه) نمی‌تواند او را غسل دهد.

و فيه اشکال: شاید مراد به اولویت، اولویت عرفیه باشد، کسی که مدیر و مدبر زندگی این طفل بوده و شاید مراد به اولویت، اولویت در ارث باشد و اولویت در ارث مستلزم محرمیت نیست. (مثلاً کسی اگر از دنیا برود و وارث طبقه اول [پدر و مادر و اولاد] ندارد، طبقه دوم (اخوه و اخوات) هم ندارد) از طبقه سوم، (عمو و دایی، فقط پسر عمو و پسر دایی مثلاً دارد) که نسبت به آن دختر نامحرم هستند. پس شاید (رجل اولی الناس بها) به خاطر این باشد که معمولاً بچه سه ساله و کمتر را زن‌ها متکفل می‌شوند آنها را به حمام می‌برند و کار آنان را تدبیر می‌کنند.

در این مورد می‌فرماید: اگر زن نبود، یک مرد از خویشانش او را غسل دهد (گرچه از محارم نباشد).

اما تقیید بعدم الزیاده عن ثلاث سنین

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي التَّمِيمِ مَوْلَى الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ النَّصْرِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام حَدَّثَنِي عَنْ الصَّبِيِّ - إِلَى كَمْ تُغَسَّلُ النِّسَاءُ فَقَالَ إِلَى ثَلَاثِ سِنِينَ»^۲.

این روایت گرچه درباره صبی است، لکن بر صبیبه نیز دلالت دارد به طریق اولی و اما ابن نمیر در علم رجال از او توثیق نشده است و لکن چون مشهور بر طبق آن عمل

^۱. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۵۲۷، باب ۲۳ من ابواب غسل المیت.

^۲. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۵۲۶، باب ۲۳ من ابواب غسل المیت.

کرده اند، عمل آنان جابر ضعف این روایت است.

الثانی الزوج و الزوجة فيجوز لكل منهما تغسيل الآخر و لو مع وجود المماثل و

مع التجرد.

صحيحه عبد الله بن سنان: «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ أَوْ يَصْلُحُ لَهُ أَنْ يَنْظُرَ - إِلَى امْرَأَتِهِ حِينَ تَمُوتُ - أَوْ يُغَسِّلَهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهَا مَنْ يُغَسِّلُهَا - وَعَنِ الْمَرْأَةِ هَلْ تَنْظُرُ إِلَى مِثْلِ ذَلِكَ - مِنْ زَوْجِهَا حِينَ يَمُوتُ فَقَالَ لَا بَأْسَ بِذَلِكَ - إِنَّمَا يَفْعَلُ ذَلِكَ أَهْلُ الْمَرْأَةِ - كَرَاهِيَةً ^(٦) أَنْ يَنْظُرَ زَوْجُهَا إِلَى شَيْءٍ يَكْرَهُونَهُ مِنْهَا»^١.

«عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّلْتِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يُغَسِّلُ امْرَأَتَهُ قَالَ نَعَمْ مِنْ وَرَاءِ الثَّوْبِ لَا يَنْظُرُ إِلَى شَعْرِهَا وَلَا إِلَى شَيْءٍ مِنْهَا وَالْمَرْأَةُ تَغَسِّلُ زَوْجَهَا لِأَنَّهُ إِذَا مَاتَ كَانَتْ فِي عِدَّةٍ مِنْهُ وَإِذَا مَاتَ هِيَ فَقَدْ أَنْقَضَتْ عِدَّتُهَا»^٢.

و اگر روایتی بر خلاف وارد شده باشد، مانند صحیحۀ زراره باید حمل بر تقیه شود،

چون بعض عامه قائل به منع هستند.^٣

«عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مَنْ غَسَلَ فَاطِمَةَ عليها السلام - قَالَ ذَلِكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ - فَكَأَنَّمَا اسْتَفْظَعْتُ ذَلِكَ مِنْ قَوْلِهِ - فَقَالَ لِي كَأَنَّكَ ضِيقَتْ مِمَّا أَخْبَرْتُكَ - فَقُلْتُ قَدْ كَانَ ذَلِكَ

^١. وسائل الشیعه، ج ٢، ص ٥٢٨، باب ٢٤ من ابواب غسل الميت.

^٢. وسائل الشیعه، ج ٢، ص ٥٣٢، باب ٢٤ من ابواب غسل الميت.

^٣. مغنی ابن قدامه، ج ٢، ص ٣٩٤.

جُعِلَتْ فِدَاكَ - فَقَالَ لَا تَضِيْقَنَّ فَإِنَّهَا صِدِّيْقَةٌ - لَمْ يَكُنْ يُغَسِّلُهَا إِلَّا صِدِّيْقٌ^١.

و اگر در برخی از روایات جمله (من فوق الثياب) وارد شده محتمل است این قید به (ذات محرم) برگردد نه به جمله (تغسله امرائه) و اذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال، مانند روایت عبدالرحمن بن ابی عبدالله: «حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ الْكِنْدِيِّ عَنِ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبِي بَنِي عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الرَّجُلِ يَمُوتُ وَ لَيْسَ عِنْدَهُ مَنْ يُغَسِّلُهُ إِلَّا النِّسَاءُ هَلْ تُغَسَّلُ النِّسَاءُ فَقَالَ تُغَسَّلُ امْرَأَتُهُ أَوْ ذَاتُ مَحْرَمِهِ وَ تَصُبُّ عَلَيْهِ النِّسَاءُ الْمَاءَ صَبًّا مِنْ فَوْقِ الثِّيَابِ»^٢.

علاوه، از برخی از روایات استفاده می شود که زوج به زوجه خود نگاه نکند بعد موتها (لأن المرأة اسوأ منظرًا حين تموت). كما في الصحيحة الكتاني و غيرها.^٣ حتی بعد از انقضای عده وفات، زوجه می تواند زوج خود را غسل دهد، گرچه احتیاط ترک غسل است، چون محتمل است مدت قاطع علقه زوجیت باشد. كما قيل.

مقرر: سید محمد رضا دباحی

تایپ و تنظیم رحیمی

سال تحصیلی ۹۴-۱۳۹۳

^١. وسائل الشیعه، ج ٢، ص ٥٣٠، باب ٢٤ من ابواب غسل الميت.

^٢. وسائل الشیعه، ج ٢، ص ٥١٧، باب ٢٠ من ابواب غسل الميت.

^٣. وسائل الشیعه، ج ٢، ص ٥٣٢، باب ٢٤ من ابواب غسل الميت.